

است. زیرا اسباب انتقال آن، ساده تر و بهتر است. شعر و نثر بر صفحات کاغذی نوشته می شود و... تمام! (گرچه معتقدان به ظرایف فرهنگ شفاهی و انتقال سمعی در این «تمام» هم حرفها دارند و تشکیکها، که جای حرفش اینجا نیست و باشد برای بعد). اگر هم اختلافات کوچکی هست؛ در طریقه کتابت و نسخه بدلهاست که یا با یافتن اقدم نسخ و یا با کشف مبانی زیباشناسی و میثاقهای معنوی هنر و تفکر ایرانی می شود تا حدی صیرفی وار عمل کرد و به سرمنزلی رسید. نقاشی هفت هشت قرن پیش را اگر نتوان از موزه های لندن و پاریس و نیویورک بدست آورد، می توان از طریق کتابهای خوش چاپ و با کاغذ کلاسه براق و قیمت های کمرشکن به نظاره نشست و (مثلاً) از شاهنامه بایسنغری حظ وافر برد و چشم را به گلگشت فرستاد.

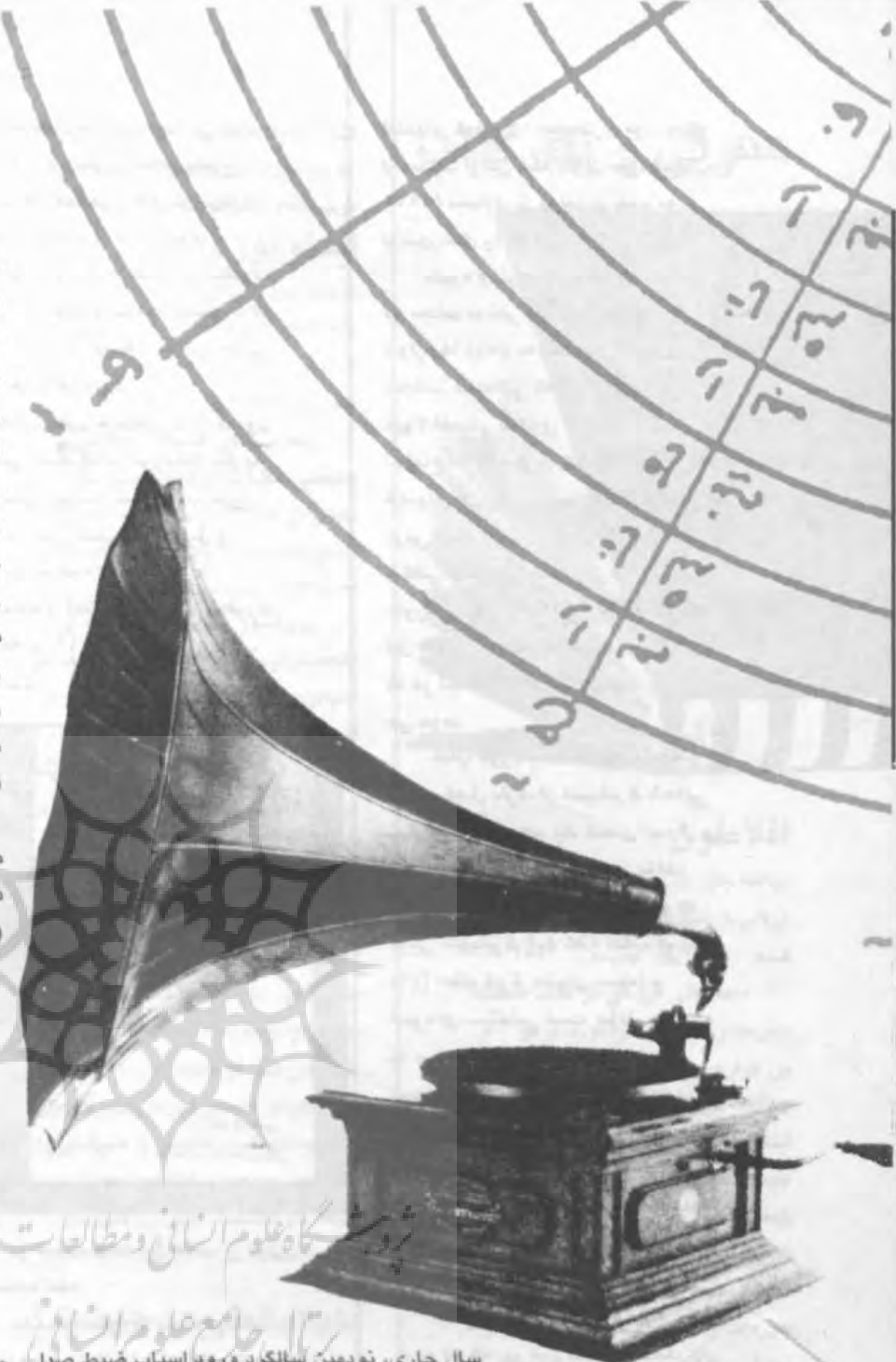
در مورد معماری که دیگر نور علی نور است و عیناً مثل این که موهبتی را از راه دور و زمانهای دورتر در دسترس گذاشته باشند. ماهیت ثابت مواد و مصالح (ماتریال) این هنر و دوامش در طی زمان، آن را خیلی

## مفاهیم قدیم و مظاهر جدید

سید علیرضا میرعلی نقی

عملی تر و قابل استفاده تر از سایر هنرها معرفی می کند. موسیقی را شاید بتوان از این نظر، نقطه مخالف معماری دانست. یعنی هرچه موسیقی سیال تر، فراتر و ذهنی تر است، معماری ثابت تر و عینی تر است. یک اثر موسیقی در شرایط زمان و مکان نواخته و خوانده می شود و سپس برای همیشه از گوش ظاهر محو می گردد، اما عمر معماری و اثر مستقیمش بر عینیت ناظر، تا قرنها طول می کشد. «معماری، موسیقی منجمد شده است و موسیقی، معماری مذاب» و مطالعه تشابهات و تضادهای این دو هنر با یکدیگر، از منابع تمام نشدنی و لذت بخش برای محقق است. بسیاری معتقدند که موسیقی قرون گذشته ما، کنجینه ای از دست رفته است. این سخن از دیدگاه معمول و متعارف تا حدود زیادی درست است اما در نگرش باطنی، زیاد «جواب نمی دهد». علل این تداوم و پیوستگی، مفصل

سال جاری، نودمین سالگرد ورود اسباب ضبط صدا و صوت به ایران است. در حیطه موسیقی، از این دوره است که ضبط صفحات ایرانی آغاز می شود و به مصداق معروف «عدو شود سبب خیر»، فرهنگ و هنر صوتی ایران، از مفاک مهیبی به سلامت می گذرد. این مفاک مهیب (چنین اصطلاحی را به کار می برم و به عمق کلمه واقف هستم و معتقد)، ناگسستن حلقه ارتباط بین نسلی بود که می رفت و نسلهایی بود که می آمدند. بسیاری از قوانین و میثاقهایی که بسیاری از ما، در باب حفظ و حراست معنوی میراث فرهنگ و هنر ایران و حوالت معنوی دوام آن می دانیم؛ در مورد موسیقی دچار مشکل می شود. نه اینکه آن قوانین صدق نکنند، بلکه باید دانست که طور دیگری عمل می کند. فی المثل، بازیابی اشعار حافظ و متون ادبی قرون هفتم و هشتم برای ما کاری بسیار سهل و ساده



است و باید صاحب نظران، در مقوله 'نشانه شناسی و جمال شناسی هنرهای اصیل ایران به بررسی و تحقیقش بپردازند. اما خیلی خلاصه می شود اشاره ای زد و رد شد. که «موسیقی و شعر و خوشنویسی و معماری و... همه هنرهای پدر و مادر دار این ملک، باطناً همگی از قوانین دقیق و واحدی پیروی می کنند و اگر آدم باهوش و اهل معنا، یکی از آنها را خوب بفهمد، در فهم سایر هنرها هم کور و کر نخواهد بود. علت العلیل این پیوستگی هم این است که همه آنها در جایی رشد کرده اند که ریشه در تمدن قدیم و اساطیر باستان دارد و شاخه اش رو به آسمان توحید و خاکش، خاک مذهب و آئین و نیایش و ذکر و فکر است. اینکه می گویم فهم یکی از هنرها، فهم سایرین را هم به دنبال دارد، معنی آن، این نیست که اگر در هنری (که مناسبانه بیشتر مقوله 'ادبیات است و شعر)، کوره سواد پیدا کردیم، «کوس لئن الملکی» در فهم سایر هنرهای هم اقلیم نیز بزنیم. خیر! هر تخصصی، استعداد و تلاش و استاد و عمر بری خودش را می خواهد. کم نیستند ادبا و خوش قلم هایی که ادبیات را خیلی خوب

## به مناسبت نودمین سالگرد اولین دوره

### ضبط صفحات در ایران

۱۳۷۴-۱۲۸۴

می فهمند و الحق و الانصاف تخصص والایی هم دارند اما با خونسردی تمام در مورد موسیقی و سینما مهمل می بایفند و متوجه نیستند که برای حفظ آبروی بحقیقتان، حداقل از مفاهیم کلی با به مصادیق فنی نگذارند و برای هر مورد عملی، تفسیرهای مثلاً فلسفی و تاویل حکمی نثرانند. بخصوص در مورد موسیقی ما که بنا به علل بی شمار، ۱- درست و حسابی در هفتاد هشتاد سال اخیر کل مال و لگدمال شده و جمعاً صد ساعت اثر اصیل و خالص و مورد اعتمادش در دست همه نیست و آنقدر با جریانات مختلف مخلوط شده که چند سال ریاضت عظمی برای «تحریف شناسی» لازم دارد. ۲- چند قرن است که علم از عمل تفکیک شده و نظری دانه‌های حکیم به یک طرف و عملی نوازهای مطرب و لوده و دلقک و عوام، یک طرف دیگر نشسته اند. نه از آن بردی را دواایی و نه از این جانی را شفایابی بوده

است. معنویت موسیقی، سال به سال در ربع از پارسال و آورده‌های این شجره، هر دم خشک تر و بی حیات تر از قبل شده است. ۳- همین مقدار میراث فرهنگ شفاهی هم درست منتقل نشده و عملاً به دست ما، چیزی بیشتر از یک تکه یخ نمانده است. یک تکه یخ از مجسمه یخی عظیمی که در گذشته داشته ایم. علت العلیل آن هم، فشار شدیدی است که از عهد صفویه به بعد به ارباب شریف این فن وارد شد و آنها را نه از هنر بلکه از جانشان سیر کرد. فرهنگ کتابت هم که بین ما ریشه ای نداشته و در موسیقی که اصلاً و ابداً محلی از اعراب نداشته و نمی توانسته که داشته باشد. ماحصل چیزی که به ما رسیده (یعنی تا اواخر دوره قاجار)، آخرین بقایای از تکنیکهای فرامتنالی اجرای عملی و نوازندگی و خوانندگی موسیقی در قدیم بوده که آنهم با «ضد فرهنگ» موسیقی مطربهای یهودی مقیم دارالخلافه ناصری مخلوط شده و کلافی چنان درهم تنیده که تفکیکش حتی برای اهل فن که سالها استخوان در این راه خرد کرده اند، دشوار است.

در چنین وانفلسایی بود که کمپانی های تجاری انگلیسی، ناخواسته به کمک هنر و فرهنگ ایران و هند و عرب و عثمانی آمدند و با ضبط همین چهار تا صفحه (که یکی مُرد و دیگری مُردار و دیگری به غضب خدا گرفتار و آخری هم در دست کلکسیونرهای مریض احوال ماندگار!)، ریسمان نازک و سست ارتباط هنری بین این نسلها را حفظ کردند. شاید روزی روزگاری بتوان قطعه ای از خط میرزا در صندوقخانه فلان سرمایه دار شیرازی یافت. و یا تکه های تخت جمشید و کاشی های عالی قابو را در موزه های لندن و پاریس، و نسخه خطی حافظ را در کتابخانه شیکاگو و... اما صدای تار میرزا حسینقلی و آواز سید احمد خان را از کجا می خواستیم به دست بیاوریم؟ باید به همان افسانه هایی دل خوش می کردیم که معمولاً همه ما بعد از محو حقیقی چیزی، فراوان از آنها می سازیم و یاور می کنیم؟ و یا به این بندگان تکنولوژی زده معروف که ببله، دستگامی دارند می سازند که صدا را از هوا می گیرد و قرار است آواز داود پیغمبر (ع) را هم بگیرند (!!) حقیر فقیر، چهارساله بود که این ترهات توهم آمیز را در عصر ارسال آر مسترانگ به کرد ماه می شنیدم و حالا هم که در هر دکان بقالی، یک کامپیوتر ایل یا سینکتر پیدا می شود که حساب ماست و سرشیر مم تقی میرزا را برسد، هنوز هم از این اختراع محیر العقول! خیری نیست. صحبت از دهانه دروازه و مخرج سوزن است. از یک طرف،

## ■ ماحصل

چیزی که به ما

رسیده (یعنی تا

اواخر دوره

قاجار)، آخرین

بقایا از تکنیکهای

فرامتنالی اجرای

عملی و نوازندگی

و خوانندگی

موسیقی در قدیم

بوده که آنهم

با «ضد فرهنگ»

موسیقی مطربهای

یهودی مقیم

دارالخلافه

ناصری مخلوط

شده و کلافی

چنان درهم

تنیده که تفکیکش

حتی برای اهل

فن که سالها

استخوان در این

راه خرد کرده اند

دشوار است.

ماهوره خبری نبوده - و فرهنگستان زبان و ادب فارسی هم نداشته ایم؛ چنین است:

«چون انجمن ضبط اصوات در آمریکا، گرامافونهای بسیار ممتاز خودشان را با ماشین های پسندیده از لحاظ انور شاهانه گزارنده و مراتب مراقبات خود را در تکمیل و ترویج این صنعت، مشهود حضور همایون داشته بودند، لهذا برای تسهیل فروش و حمایت مخصوصه' ملوکانه از این سوسپته، به موجب صدور این فرمان مبارک، سوسپته آنتونیم مزبور را به سعت نورنیرسری مخصوص خودمان میاهی و سربلند فرمودیم که از شمول این مرحمت ملوکانه بین الامثال و الاقران سربلند بود و در ترقی و تکمیل این صنعت مراقبات کافیه به عمل آورند. مقرر آن که اولیای دولت علیه در پیشرفت مقاصد حقّه و ترقی و توسعه' این کارخانه لازمّه' مساعدت و همراهی را به عمل آورده و در عهده شناسند. فی شهر ذی العده الحرام ۱۳۲۳»

داستان مفصل ضبط اصوات در ایران و ملاحظاتی فنی دستگاه ضبط کننده و موارد ضبط دستگاههای بخش کننده، در کتاب «تاریخ تحول ضبط موسیقی در ایران» آمده که یک گزارش کامل ژورنالیستی و پر از نکته های خواندنی در این مساله به شمار می رود. از آن به بعد، انتقال بخشی از فرهنگ شفاهی، جنبه' عمومی تر یافت و با وجود محدودیت زمان این پدیده و سایر محدودیتهای فنی (که از ابتدایی بودن اختراع فوق الذکر برمی خواست) و با وجود اینکه برخی از نوازندگان و خوانندگان در این صفحه ها، رتبه هنری والایی نداشتند، تاثیر مهم و قابل توجه این صفحات در شکل گیری سلیقه هنری موسیقیدانان و نوازندگان نسل های بعد، بسیار قابل مطالعه است.

نخستین استودیوی ضبط صفحه، در خیابان لاله زار تهران، کوچه «فیل خانه» جنب مدرسه معروف «سن لویی» (Saint Louis) به نمایندگی «خواجه ها مبارتسوم» - معتمد دربار و آشنای موسیقیدانان بزرگ عهد ناصری و مظفری - احداث شد و اولین صفحات موسیقی ایرانی، از همین سالهای ۱۳۲۴ هـ ق (۱۹۰۷م)، تهیه شد و به بازار تهران رسید. ساز هنرمندان بزرگی چون میرزا حسینقلی و میرزا عبدالله و درویش خان و حسین خان اسمعیل زاده و نایب اسدالله اصفهانی و علی اکبر شاهی و حاج خان و باقرخان رامشگر و اکبرخان هنگ آفرین و حسین خان هنگ آفرین با آواز روحنواز هنرمندانی چون سید احمدخان، قلی خان، علیخان عضدالملکی، قربان خان و حسین خان تعزیه خوان، سیدحسین طاهرزاده و سید عبدالرحیم اصفهانی و میرزا عباس و عبدالله دوامی به گوش

خلایقی هستیم که موسیقی ما را کمپانی سگ نشان باید ضبط کند و نودسال هم در گنجه های P.R.O در لندن حفظ کند که دکاتره' نخبه شناس از آنجا به اینجا بیاورندشان، (خودمان که نداشتیم و نکردیم و اگر هم داشته ایم، نخواستیم ایم ترّه ای از بخل عالم نمایانه مان کم کنیم) و از گنجی به ظاهر سوخته گنج باد آوردی فراهم آید. از یک طرف، مثنوی مان را نیکلسون و شاهنامه مان را تولدکه و تاریخمان را کریستین سن و ادبیاتمان را براون و معماریمان را پوپ و خوشنویسی مان را شیمل و موسیقی مان را فارمر و دورینک باید شیرفهمان کنند و برایمان کتاب بنویسند و ما هم کوچکترین تکانی نخوریم، از طرف دیگر منتظر معجزه تکنولوژی هستیم که از راه برسد و صدای حاج میرزا آقاسی (!) را برایمان روی C.D ضبط کند و مجانی تقدیممان دارد! پس نیست؟

□ □ □

قبل از این که صفحات گرامافون بیابند، سلیندرهای فونوگراف آمد که خاصه خرجی خیلی نادری برای اندکی از نور چشمی ها بود. نور چشمی هایی که دیگر کمتر از حسام السلطنه و معینالملک نبودند. از مایملک اولی که مسلماً با همکاری استاد آواز ایران مرحوم سید حسین طاهرزاده بود، چیزی باقی نمانده

■ **ضبط صفحه، آیینی ای بود که میراث فرهنگ جامعه' آن روزگار را - حداقل در حیطة تهران دارالخلافه - بی کم و کاست جذب و منعکس می کرد و حالا به یادگار مانده است**

اما از دومی که در سال ۱۳۲۵ سرش را روی زمین گذاشت، اسناد صوتی با ارزشی باقی مانده که به کوشش س. سپنتا (دکتر زبانشناسی و آرشیدار صاحب نام و اصفهانی الاصل) احیا شده و به دقت محافظت می شود. فقط وصفش را خوانده ایم و در هیچ جا، صدا و اثری از آن نشنیده ایم ... قصه همچنان ادامه دارد... اما با ورود گرامافون، قضیه عوض شد و خیلی چیزها در دسترس همگان قرار گرفت و چه خوب شد. خود بنده، به عنوان آدمی که علاقمند و دوستدار این وقایع تاریخی است، اهمیت فرمان مظفرالدین شاه علیل المزاج و خیراندیش و ساده لوح را در صدور فرمان ضبط صفحه، کمتر از صدور فرمان مشروطیت نمی دانم (دیگران هر چه می خواهند بگویند. هر که نقش خویشتن بیند در آب). فرمانی که در سال ۱۳۲۴ خ = ۱۳۲۳ هـ ق = ۱۹۰۶ م «شرف صدور» یافت جملات همین فرمان - که ظاهراً در عهدی نوشته شده که «فارسی شکر» خالص رواج داشته و از ویدئو و

صدها نفر از مردمی رسید که دستشان از بیوتات خواص و مجالس آنس اهل علم و هنر کوتاه بود. ضبط صفحه، کمک معاش برخی از موسیقیدانان آزاده نظیر درویش خان و طاهرزاده شد و مهمتر از همه، بسیاری از فنون و دقایق و لطایف و ظرایف هنری، تا حد زیادی در صفحه ضبط شد و یادگاری که در این گنبد دوار بماند، تنها صدا، صدا، صدا بود که همیشه ماندنی است.

ضبط و انتشار صفحه، کاری بود که با انگیزه‌های صرفاً تجارتي آغاز شد اما دستاوردهای فرهنگی-اجتماعی نیز داشت و سودمندی بسیاری از این دستاوردها در سالهای بعد آشکار شد. فقط موسیقی نبود که به ضبط رسید. بیانات مظفردین شاه و اتابک و شبه‌تئاترهای بقال بازی و بهلوانی کچل و تقلید یهود و تصانیف جلف کوجه و بازار و حتی مسخرگی‌های دلکجهایی از قبیل شیپور و شیخ کرنا و لیبری‌ها (پدر و پسر) را نیز در برمی گرفت. ضبط صفحه، آینه‌ای بود که میراث فرهنگ جامعه آن روزگار را - حداقل در حیطه تهران دارالخلافه - بی‌کم و کاست جذب و منعکس می‌کرد و حالا به یادگار مانده است برای آنها که اهل تحقیق منتقدانه و متفکرانه هستند. در کنار این مجموعه در هم و برهم، آثاری از موسیقی مذهبی ایران نیز در شیار زمخت صفحات سیاه‌رنگ گرامافون ضبط شد: علی‌اکبر خوانسی با دسته نایب رجب‌آذان و مناجات با صدای ابوالحسن دماوندی معروف به جناب دماوندی، آذان و چند آیه از قرآن با صدای سیدحسین طاهرزاده و در سالهای بعد، آذان با صدای مردانه و رسای سید جمال تاج اصفهانی... از اینان، جناب دماوندی و تاج و طاهرزاده و حسینعلی تکبندی روزگاری معلم نیز بودند و تحصیلات قدیمی داشتند و در اقلیم هنری موسیقی ردیف دستگامی، باوقار و تشخص و تسلط، می‌خواندند و هنروری می‌کردند. باید دانست که در آن عهد برخلاف امروز، موسیقی جدی با روح مذهبی، مرز و حدی کاملاً تفکیک شده از موسیقی غنایی اهل عیش و طرب و عربده داشت و روحانیون ذی‌فن و آگاه، نه تنها معترض موسیقیدانان جدی نبودند بلکه حرمت آنهایی را هم حفظ می‌کردند که از رفت و آمد به مجالس طرب پرهیز داشتند و تشریح را مانند میرزا حسینقلی رعایت می‌کردند. در چنین اوضاعی بود که انگیزه سودسازی کمپانی‌های انگلیسی، پدیده جدید «حبس الاصوات» را در بین مردم و قهوه‌خانه‌ها و معابر عمومی رواج داد و جامعه روحانی آن روزگار که تا حال علناً در دنیای قدیم می‌زیست و قدمایی می‌اندیشید، خود را با این مساله روبرو دید و طبیعی بود که برایش چاره‌ای بیندیشد.

۱) برای اطلاع بیشتر، علاقمندان می‌توانند رجوع فرمایند به سلسله مقالات نگارنده در مجله سوره (سالهای ۱۳۷۰-۱۳۷۱) با عنوان «تاملی کوتاه در عرصه هنر و فرهنگ شفاهی».

۲) اشاره است به نام کمپانی معروف و پرسابقه 'His Master's Voice' (صدای اربابش!) که کنجینه موسیقی ملل شرقی و غربی قرن اخیر را ضبط و حراست کرده و نیز نام Public Record Office که مرکز اسناد و مدارک تاریخی ملل مشرق زمین (و بخصوص ایران) است و مورد استفاده محصلین مقیم انگریز...

۳) نگاه کنید به: سپنتا، ساسان. تاریخ تحول ضبط موسیقی در ایران. اصفهان، نیما، ۱۳۶۶، ۲۷۶ ص. مصور: ۱۱۳-۱۱۴.

۴) نگاه کنید به: شریف، علی اصفهر. «فرمانی از مظفردین شاه درباره ترویج و تسهیل فروش گرامافون». مجله بررسیهای تاریخی، ۶، ۲ (خرداد ۱۳۵۰). علی اصفهر شریف می‌نویسد: بدو باید این نکته را مورد توجه قرار داد که در بررسیهای درخور فرمان در ازاد چنین امتیازی، چنین توصیه معوضی ذکر نشده و معلوم می‌شود دستگاه تبلیغاتی چنان شکستی ایجاد نمود... این امتیاز انحصاری نبوده و فرمان برای تسهیل فروش و حمایت از صنعت ساخت گرامافون صادر گردید... کلمات سوسیته آنونیم (شرکت سهامی/Societe Anonyme) و فورنیسری (فروشنده انحصاری/Fournisseur) نکات از قریب و مترت زبان فرانسه در آن دوران دارد چه آنکه در سالهای بعدی هم مستشارانی از بلژیک و فرانسه در شرکت و عدلیه به استخدام دولت ایران درآمده اند مثل ادلف برنی (مدعی العموم دولت جمهوری فرانسه و معلم زبان احمدشاه) که مامور بریار دولت عدلیه و مستشار وزارت عدلیه بوده و قوانین مجازات عمومی و محاکمات حقوقی با نظارت مشارالیه تهیه و قانون آخر در ذی‌قعدة ۱۳۲۹ به تصویب مجلسین عدلیه و هیات نظار مجلس شورای ملی رسیده است.

۵) علی‌اکبر شهنازی (۱۳۶۲-۱۲۷۶) استاد بزرگ تارنوازی سنتی و فرزند میرزا حسینقلی. در مصاحبه‌ای که با هوشنگ ابتهاج (ه.اسپاه) در برنامه گلچین هفته رادیو تهران (سال ۱۳۵۶) داشت، از ضبط اولین صفحه‌اش در استودیوی این کوجه به همراه آواز جناب دماوندی یاد می‌کند. علی‌اکبر خان در آن زمان چهارده ساله بوده است.

۶) برخی از این منبجات را دکتر فرهنگ رجایی (متولد ۱۳۳۱) به تشویق دکتر داریوش صفوت (متولد ۱۳۰۷) تواننده سه تار و سنتور و مدرس موسیقی) از لندن آورد و با ترتیبی شایسته در آلبوم پنج نواری «کنج سوخته» به چاپ و انتشار رساند. این خدمت فرهنگی، اولین رساننده صدای گذشتگان به اهالی امروز به حساب می‌آید.

۷) نگاه کنید به «عقاید استاد صبا درباره موسیقی ایرانی به خط خود او». مرسقی، سوره ۳، ش. ۱۸ (شماره مخصوص تجلیل از استاد ابوالحسن صبا)، بهمن ۱۳۳۶.

۸) از این موسیقیدان کم نظیر که در ادب نفس و ادب درس نمونه بوده نقل می‌کنند که در مجلسی به همراه یکی از خوانندگان استاد، حضور داشته و تار می‌نواخته است که خواننده چنین خوانده «گر می بخورم در رمضان خواهم خورد». جناب میرزا چنان عصبانی شد که تار را زمین گذاشت و برخاش کرد «شعر فقط بود که این مزخرف را خواندی؟ می‌را که حرام است در رمضان می‌خوری؟» این بگفت و مجلس را ترک کرد. فرزند او علی‌اکبر شهنازی نیز فردی مؤمن و مقدس بود.

■ باید دانست که  
در آن عهد  
برخلاف امروز،  
موسیقی جدی  
با روح مذهبی،  
مرز و حدی کاملاً  
تفکیک شده از  
موسیقی غنایی  
اهل عیش و طرب  
و عربده داشت و  
روحانیون ذی‌فن  
و آگاه، نه تنها  
معترض  
موسیقی دانان  
جدی نبودند بلکه  
حرمت آنهایی را  
هم حفظ  
می‌کردند که از  
رفت و آمد  
به مجالس طرب  
پرهیز داشتند و  
تشریح را مانند  
میرزا حسینقلی  
رعایت می‌کردند.